

هو العليم

تحقیقی راجع به سیر و سلوک افراد در ادیان و
مذاهب مختلفه و نتیجه مثبت و یا منفی آن در
وصول به توحید و عرفان ذات حق متعال از عامّه و

غیرهم

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین

حسینی طهرانی

روح مجرد، صفحه ۳۴۸

حقّ در خارج یکی است. زیرا به معنی اصل هستی و تحقّق و وجود است. و معلوم است که حقیقت وجود و موجود لایتغیر و لایتبدّل است. و در مقابل آن، باطل است که به معنی غیر اصیل و غیر متحقّق و معدوم می‌باشد.

تمام افرادی که در عالم، اراده سیر و سلوک به سوی خدا و حقیقة الحقائق و أصل الوجود و علّة العلل و مبدأ هستی و منتهای هستی را دارند، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، از یهود و نصاری و مجوس و تابع بودا و کُنْفُسیوس، و مسلمان هم چه شیعه و یا غیر شیعه از اصناف و انواع مذاهب حادثه در اسلام، از دو حال خارج نیستند:

اول: آنان که در نیتشان پاک نیستند، و در سیر و سلوک راه اخلاص و تقرّب را نمی‌پیمایند؛ بلکه بجهت دواعی نفسانیه وارد در سلوک می‌شوند. این گروه ابداً به مقصود نمی‌رسند، و در طی راه به کشف و کرامتی و یا تقویت نفس و تأثیر در موادّ کائنات و یا اخبار از ضمائر و بواطن و یا تحصیل کیمیا و امثالها قناعت می‌ورزند، و بالأخره

دانشان در همین مراحل مختلفه هر کدام بر حسب خودش می باشد .

دوم : جماعتی هستند که قصدشان فقط وصول به حقیقت است ، و غرض دیگری را با این نیت مشوب نمی سازند . در این صورت اگر مسلمان و تابع حضرت خاتم الأنبياء و المرسلین و شیعه و پیرو حضرت سید الأوصیاء أميرالمؤمنین علیهما أفضل صلوات الله و ملائکته الْمُقَرَّبین باشند ، در این راه می روند و به مقصود می رسند . زیرا که راه منحصر است ، و بقیه طرق منفی و مطرود هستند .

و اگر مسلمان نباشند و یا شیعه نباشند ، حتماً از مستضعفین خواهند بود . زیرا که بر حسب فرض غلی و غشی ندارند ، و درباره اسلام و تشیع دستشان و تحقیقشان به جای مثبتی نرسیده است ؛ و گرنه جزو گروه اول محسوب می شوند که حالشان معلوم شد .

این افراد را خداوند دستگیری می فرماید ؛ و از مراتب و درجات ، از راه همان ولایت تکوینیه که خودشان هم مطلع نیستند عبور می دهد ، و بالأخره

وارد در حرم الهی و حریم کبریائی می گردند و فناء در ذات حقّ را پیدا می نمایند. و چون دانستیم که : حقّ واحد است ، و راه او مستقیم و شریعت او صحیح است ؛ این افراد مستضعف که غرض و مرضی ندارند ، خودشان در طی طریق و یا در نهایت آن ، به حقیقت توحید و اسلام و تشیع می رسند و درمی یابند . زیرا که وصول به توحید بدون اسلام محال است ، و اسلام بدون تشیع مفهومی بیش نیست و حقیقتی ندارد .

اینانند که با نور کشف و شهود درمی یابند که : ولایت متن نبوّت است ، و نبوّت و ولایت راه و طریق توحید است . فلهدا اگر هزار قسم و یا دلیل هم برای آنان اقامه کنند که : علی علیه السّلام خلیفه رسول خدا نبود ، و پیغمبر برای خود خلیفه ای را معین نکرد و وصیی را قرار نداد ، قبول نمی کنند و نمی توانند قبول کنند ؛ چون که در برابر خود ، خدا را و جمیع حقائق را بالشُّهود و العیان نه بالخبرو السّماع ادراک می کنند .

کسی که خدا را یافت همه چیز را یافته است ،

در این صورت آیا متصوّر است که به توحید برسد و نبوّت و ولایت را که حقیقت و عین آنند نیابد؟! این امر، امر معقول نیست .

بنابراین ، جمیع عرفای غیر اسلام و یا عرفای مسلمان غیر شیعه که نامشان در تواریخ مسطور است ؛ یا در باطن مسلمان و شیعه بوده‌اند ، غایة الأمر بواسطه عدم مساعدت محیط بواسطه حکومتها و قضات جائره و عوامّ الناس كالأنعام - که چه بسیار از بزرگان از عرفا را بواسطه عدم کتمان سرّ و ابراز امور پنهانی ، به قتل و غارت و نهب و سوزاندن و به دار کشیدن محکوم کرده‌اند - از ابراز این حقیقت خودداری نموده‌اند ، زیرا هیچ عاقلی که بر خودش مطلب مکشوف شده است ، راضی ندارد آن را افشا کند و خود را طعمه سگان درنده و گرگان آدمیخوار قرار بدهد ؛ و یا به مقصد و مقصود نرسیده‌اند و ادعای عرفان و وصول را دارند ، و با کشف امری ، خود را فرعون کرده ، مردم را به سجده خود فراخوانده‌اند .

محبی‌الدین عربی و ابن فارض و ملاّ محمد

بلخی صاحبِ مثنوی و عطار و أمثالهم که در تراجم و احوال ، حالشان ثبت و ضبط است ، بدون شک در ابتدای امر خود سنی مذهب بوده‌اند ؛ زیرا در حکومت سنی مذهب و شهر سنی‌نشین و خاندان سنی آئین و حاکم و مفتی و قاضی و امام جماعت و مؤذن تا برسد به

بقال و عطار و خاکروبه بر سنی نشو و نما یافته‌اند . مدرسه و مکتبشان سنی بوده و کتابخانه و کتابهایشان مملو از کتب عامه بوده و حتی یک جلد کتاب شیعه در تمام شهر ایشان یافت نمی‌شده است .

ولی چون روز بروز در راه سیر و تعالی قدم زدند ، و با دیده انصاف و قلب پاک به جهان شریعت نگریستند ، کم کم بالشُّهود و الوجدان حقائق را دریافتند ، و پرده تعصب و حمیت جاهلی را دریدند ، و از مخلصین موحدین و از فدوین شیعیان در محبت به امیرالمؤمنین علیه السلام شدند . غایة الأمر اسم شیعه و ابراز بغض و عداوت با خلفای غاصب نه تنها برای آنها در آن زمان محال بود ، امروز هم

شما می‌بینید در بسیاری از کشورهای سنی نشین
مطلب از این قرار است .

امروز هم در هر گوشه از مدینه : خانه رسول الله
و بیت فاطمه و محلّ گسترش جهاد و علوم
أمیر المؤمنین علیهم السّلام ، اگر کسی در اذان خود و
یا غیر اذان علناً بگوید : **أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ**
وَ وَليَ الله خونش را می‌ریزند ، و قبائل و طوائف
خونش و گوشتش را برای تبرّک می‌برند ، و
نمی‌گذارند جسد او باقی بماند تا آن که وی را دفن
کنند ؛ ولی اگر یک ساعت تمام از عائشه تمجید و
تعریف کند - با آن سوابق شوم و تاریخ سیاه او - دور
او جمع می‌شوند و نُقل می‌پاشند و هلله می‌کنند .

بنابراین ، آنچه را که این بزرگان در کتب خود
آورده‌اند ، بر ما واجب نیست که بدون چون و چرا
پذیریم ، بلکه باید با عقل و سنّت صحیحه و گفتار
ائمّه حقّه تطبیق کنیم . آنچه را که درست است
می‌پذیریم و استفاده می‌کنیم ، و اگر أحياناً در
کتابهایشان چیزی نادرست به نظر آمد قبول
نمی‌نمائیم ، و آن را حمل بر تقیه و أمثالها می‌کنیم ؛

همانطور که دأب و دَیدن ما در جمیع کتب حتّی

کتب شیعه از این قرار است ^۱.

^۱ روح مجرد، ص ۳۴۸